فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت) 2](#_Toc533375376)

[اشاره 2](#_Toc533375377)

[مبنای توثیق محمد ابن خالد برقی 2](#_Toc533375378)

[مسلک اوّل 2](#_Toc533375379)

[توضیح مطلب 3](#_Toc533375380)

[إن قلت 4](#_Toc533375381)

[بیان چند نکته در مورد رد ضعف مرحوم نجاشی 4](#_Toc533375382)

[نکته اوّل: وثاقت در حدیث 4](#_Toc533375383)

[نکته دوّم 5](#_Toc533375384)

[مسلک دوّم در کنار گذاشتن تضعیف نجاشی 6](#_Toc533375385)

[رویکردهای مختلف در برخورد با روایات 7](#_Toc533375386)

[جریان اوّل: سختگیری و بررسی دقیق احوال روات 7](#_Toc533375387)

[جریان دوّم: تساهل و محتواگرایی 7](#_Toc533375388)

[جمع‌بندی مسلک دوّم 8](#_Toc533375389)

[نتیجه بحث: عدم نتیجه‌گیری قطعی 9](#_Toc533375390)

[نکته: با تضعیف محمد ابن خالد برقی تکلیف روایات کثیر او چه خواهد شد؟! 10](#_Toc533375391)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت)

## اشاره

در ذیل سند عبدالله أبی یعفور به حواشی نسبتاً مفصّلی در مباحث رجالی پرداخته شد و پس از آنکه به احمد ابن محمد ابن یحیی العطار پرداخته شد و مباحث متعدّدی هم در خصوص شخص احمد و هم در خصوص قواعد عامّه‌ای که در باب رجال وجود دارد پرداخته شد، به شخص دیگری که در این سند قرار دارد رسیدیم که او هم از شخصیت‌ها مهم تاریخ حدیث شیعه است به نام محمد ابن خالد برقی.

ایشان دومین شخصی است که در سند صدوق در من لایحضر برای روایت عبدالله ابن أبی یعفور قرار گرفته و محل بحث می‌باشد.

پرونده این بحث ملاحظه شد که محمد ابن خالد برقی از رجال مهم و همچنین از خاندان مهمی نیز بوده‌اند که دارای احادیث وسیع و گسترده است و همچنین در ادامه نظراتی که درباره ایشان بود ملاحظه شد و عمده آن بود که در خصوص محمد ابن خالد برقی اقوال رجالیون متقدّم متعارض بودند؛ از سویی مرحوم نجاشی ایشان را تضعیف کرده بودند با این بیان که «ضعیفٌ فی الحدیث» و از سوی دیگر شیخ ایشان را توثیق کرده بود و گفته شد که این تعارض اگر در وضع عادی بود یا موجب تساقط می‌شد و یا تقدّم نجاشی بر شیخ که در هر دو صورت نتیجه آن کنار گذاشتن محمد ابن خالد برقی می‌شد.

اما در مقابل این نظر که تقدّم نجاشی بر شیخ و یا تعارض و تساقط و در نتیجه آن عدم اعتماد بود نظریه دیگری نیز وجود داشت که محمد ابن خالد برقی را توثیق می‌کند و قائلان به این نظریه هم کم نیستند و از آن جمله مرحوم خوئی می‌باشند.

## مبنای توثیق محمد ابن خالد برقی

گفته شد که این نظریه دوّم که همان نظریه توثیق است بر چه بنیادی استوار است؛ در جلسه قبل عرض شد که از دو طریق مهم می‌توان نظریه توثیق را بر کرسی نشاند:

### مسلک اوّل

مسلک اوّل آن است که این تضعیف نجاشی به‌گونه‌ای تفسیر شود که از آن تضعیف خارج نشود و نتواند با فرمایش مرحوم شیخ و توثیقی که در باب محمد ابن خالد نموده‌اند تعارض کند.

این یک راه و مسلک بود که در جلسه قبل مفصلاً گفته شد که این عبارت «ضعیفاً فی الحدیث» تضعیف مطلق نیست بلکه تضعیف مقیّد است و تضعیف مقیّد هم در اینجا مقصود آن است که ایشان از ضعفاء نقل می‌کردند. درواقع «ضعیفٌ فی الحدیث» مقصود یکی از این دو چیز است: یا اینکه از ضعفاء نقل می‌کرده است و یا اینکه محتواهایی که نقل می‌کردند دچار اشکالی است.

این تفسیری است که می‌توان برای «ضعیفٌ فی الحدیث» به عمل آورد که البته اینها گفته شده بود و در اینجا مجدداً با کمی تغییر بیان تکرار می‌شود.

پس تضعیف نجاشی اولاً مقیّد است و این تضعیف مقیّد هم دارای تفسیر است که تفسیر آن یکی از این دو راه است به نحو مانعة الخلو:

یا مقصود از «ضعیفٌ فی الحدیث» این است که یروی عن الضّعفاء.

و یا اینکه مقصود از این عبارت این است که در محتوای حدیث او غلو و یا مطالب و مسائلی در محتوای منقوله ایشان است که خالی از ضعف نیست.

### توضیح مطلب

و به این شکل و با این تفسیر می‌توان گفت تضعیف مرحوم نجاشی سقوط می‌کند. چراکه همان‌طور که ملاحظه شد یا این‌چنین است که بگوییم مقصود ایشان این است که از ضعفاء نقل می‌کند که اگر این اشکال هم باشد باید مورد به مورد ملاحظه شود که آیا از ضعیف نقل کرده است یا خیر؛ و اگر هم مقصود ایشان غلو و امثال اینها باشد که این هم محل بحث است که اصلاً غلو به چه معنا است و در حال حاضر هم محتواهایی که محمد ابن خالد برقی در باب امامت نقل کرده است مطالب عجیب و غریبی در کلمات ایشان نیست. بالاتر از این نیست که در آن روایات متعددی که در ذیل آیه **﴿تبیاناً لکلّ شیء﴾** بود حضرت می‌فرمود من به تمام اخبار آسمان و زمین احاطه دارم همچون به کف دست خود احاطه دارم؛ یعنی به تمام **﴿ما فی السّماء و الأرض و ما بینهما و ...﴾** احاطه دارم همان‌طور که بر کف دست خود احاطه دارم که بعد از اینکه راوی از این مطلب تعجّب می‌کند حضرت می‌فرمایند **﴿تبیاناً لکلّ شیء﴾** و اینکه می‌فرمایند ما قرآن را می‌دانیم و وقتی قرآن را بدانند یعنی همه چیز را می‌دانند؛ و امثال اینها در باب علم و قدرت و توانایی ائمه آن‌چنان مطالب زیادی است که احیاناً محمد ابن خالد برقی هم از همین قبیل مطالب آورده است که اینها از دید ما غلو نیست.

بنابراین نه «روایته عن الضّعفاء» می‌تواند شخص را از توثیق و وثاقت خارج کند و نه احتواء کلام محمد ابن خالد و روایات او بر اموری در شأن ائمه که احیاناً در روایات او دیده می‌شود چیزی است که ما آن را غلو بدانیم. اگرچه ممکن است در زمانی برخی آنها را غلو می‌دانستند اما به این سادگی نیست که حکم به غلو بودن مطالب او کرده و شخص را از وثاقت خارج کنیم.

پس اگر منشأ تضعیف پیدا شود می‌بایست به آن مناشئ توجّه شود و بررسی شود که آیا اینها واقعاً موجب سقوط شخص و ضعف و قدح او می‌شود یا خیر، در اینجا نیز «ضعیفٌ فی الحدیث» به معنای یکی از این دو مسأله می‌باشد که هیچ یک از این دو مسأله موجب ضعف شخص از نگاه ما نمی‌شود و باقی سند هم که درست است.

### إن قلت

این یک وجه است که این وجه علیرغم اینکه مرحوم خوئی به آن ملتزم شده‌اند و علیرغم اینکه وجهی نیست که به‌سادگی بتوان از آن گذشت، اما عرض ما این است که درعین‌حال نمی‌توان چندان به این مطلب اطمینان پیدا کرد که «ضعیفٌ فی الحدیث» به معنای همین تفسیر باشد و منشأ آن هم همان مطالبی باشد که عرض شد و با این تفسیر «ضعیفٌ فی الحدیث» کنار گذاشته شود.

علّت این کلام این است که اگرچه مرحوم نجاشی چند صورت تعبیر در ضعف دارد که گاهی «ضعیفٌ» می‌فرمایند و در برخی موارد هم «ضعیفٌ فی الحدیث» فرموده‌اند که این‌گونه که جمع‌آوری شده است ظاهراً حدود ده مورد است که در رجال نجاشی عبارت «ضعیفٌ فی الحدیث» آمده است و این عبارت تا حدودی رقیق‌تر است از موردی که می‌فرمایند «ضعیفٌ» و درواقع در جایی که با این عبارت می‌فرمایند ظهور قوی‌تری دارد در اینکه نمی‌شود به او اعتماد کرد اما در جایی که ضعف را مقیّد می‌کنند به آن شدّت نیست و تا حدودی رقیق‌تر می‌باشد.

### بیان چند نکته در مورد رد ضعف مرحوم نجاشی

 اما درعین‌حال می‌بایست به برخی نکات در اینجا توجّه کرد:

#### نکته اوّل: وثاقت در حدیث

یک نکته این است که اصل آنچه در اعتماد به روات مورد نیاز است این است که در حدیث وثاقت داشته باشند. به این معنا که:

اولاً وقتی در مورد شخصی گفته می‌شود «ضعیفٌ فی الحدیث» مشخص می‌شود که در مقام نقل او اشکالاتی وجود داشته است و همین کافی است بر اینکه شخصی ضعیف شود و نتوان به او اعتماد کرد.

ثانیاً اینکه اصل در توثیقات و تضعیفات این است که خبرها عن حسٍّ باشد نه اینکه بنا بر اجتهاد خود خبری را بدهد.

ثالثاً اینکه این «ضعیفٌ فی الحدیث»‌هایی که در نجاشی آمده است که حدود ده مورد می‌باشد اگر کسی اینها را ملاحظه کند غالباً این عبارت برای افراد ضعیف به کار برده شده است که حتّی شیخ هم برخی از اینها را تضعیف کرده است و اصلاً به آنها اعتماد نمی‌شود. به بیان دیگر می‌توان گفت غالباً این عبارت «ضعیفٌ فی الحدیث» چیزی شبیه به «ضعیفٌ» می‌باشد و معمولاً این‌گونه است که نجاشی این عبارت «ضعیفٌ فی الحدیث» را در مورد افرادی به کار برده است که واقعاً ضعیف می‌باشند و حتّی برخی از آنها را شیخ هم تضعیف کرده است اما در مورد برخی دیگر شیخ سکوت کرده است؛ اگر این‌چنین بود که در چند مورد مرحوم نجاشی می‌فرمودی «ضعیفٌ فی الحدیث» اما درعین‌حال شخص ثقه‌ای بود و فقط به خاطر اینکه «یروی عن الضّعفاء» و یا غلو و برخی از این جهات خاص در مورد آنها گفته بود «ضعیفٌ فی الحدیث» در اینجا نیز می‌توانستیم بگوییم اشکال کوچکی این‌چنینی دارد که قابل رفع است و الا خودِ شخص مشکلی ندارد؛ اما این‌چنین نیست چراکه وقتی که نظایر این روات ملاحظه می‌شوند که مرحوم نجاشی همین عبارت «ضعیف فی الحدیث» را در مورد آنها آورده است مشخص می‌شود که غالباً این‌گونه نیست که مورد جزئی باشد و حتّی چندین مورد مشاهده می‌شود که نجاشی می‌فرماید «ضعیفٌ فی الحدیث کذّابٌ» «... وضّاعٌ» و موارد دیگری از این قبیل که چند مورد این‌چنین است که همراه با چنین صفتی آورده شده است و فقط یک یا دو مورد است که یکی از آنها هم محمد ابن خالد است که در مورد او گفته شده است «کان حسن المعرفة أدیباً و...» اما همان‌طور که عرض شد «ضعیفاً فی الحدیث» غالباً در مواردی است که شخص وثاقت ندارد و از راه دیگری هم وثاقت او ثابت نشده است تا حتّی تعارض کند.

#### نکته دوّم

از جهت دیگر هم این نکته وجود دارد که جایی هم پیدا نشده است که گفته شود «ثقةٌ و لکن ضعیفٌ فی الحدیث»! اگر در جایی چنین تعبیری هم وجود داشت تا حدودی انسان را مطمئن‌تر می‌کرد که «ضعیفٌ فی الحدیث» با وثاقت قابل جمع می‌باشد، این هم مطلقاً وجود ندارد و کاملاً روشن است که در مورد نجاشی اصلاً چنین موردی نیست و اگرچه در این مورد فحصی هم انجام شده است اما بدون فحص هم تقریباً این اطمینان وجود داشت که جایی نیست که نجاشی بگوید «ثقةٌ و لکن ضعیفٌ فی الحدیث» که اگر چنین چیزی هم بود تا حدودی انسان را مطمئن‌تر می‌کرد که این عبارت «ضعیفٌ فی الحدیث» درصدد بیان این مطلب نیست که شخص غیرقابل‌اعتماد باشد. درحالی‌که عکس این عبارت وجود دارد به این صورت که مواردی هستند که می‌فرمایند «ثقةٌ ولکن یروی عن الضّعفاء» یعنی درحالی‌که روایت از ضعفاء دارد و یا حتّی ممکن است غلو هم داشته باشد به این صورت که می‌گوید کلام‌های غلوّی از او نقل شده است و یا احیاناً غیر از این دو عبارت هم می‌باشد که برخی اشکالات دیگری را برای راوی می‌گیرد اما درعین‌حال می‌گوید «ثقةٌ ولکن یروی عن الضعّفاء» و یا «فی کلامه کذا» به این معنا که گاهی وجود دارد که نجاشی در مورد شخصی می‌فرماید ثقه است اما درعین‌حال اشکالاتی هم برای او برمی‌شمارد.

پس وقتی این چند مورد در کنار هم گذاشته شوند که به این ترتیب است که:

اولاً اصل در تضعیف این است که عن حسٍّ می‌باشد و این‌گونه نیست که بخواهد اجتهاداً بگوید که کسی ضعیف است یا ... بلکه عن حسٍّ می‌باشد.

ثانیاً تمام یا اکثر آن مواردی که در آنها عبارت «ضعیفٌ فی الحدیث» آمده است به معنای ضعف می‌باشد یعنی مواردی است که دیگری آنها را توثیق نکرده است.

و ثالثاً جایی نیست که نجاشی در مورد شخصی بگوید «ثقةٌ» و لکن چنین اشکالی در او می‌باشد.

از مجموع این موارد این نتیجه برای افراد حاصل می‌شود که این ضعف در مورد محمد ابن خالد ضعف بی‌پایه‌ای نیست و به این سادگی نمی‌توان آن را کنار گذاشت.

سؤال: پس اگر مقصود ایشان همان «ضعیفٌ» می‌باشد چرا برای او قید «فی الحدیث» به کار برده است؟

جواب: علّت این امر این است که به عقیده ما تا حدودی در تضعیف ایشان مبالغه دارد و درصدد بیان این مطلب است که این شخص علیرغم اینکه دارای شخصیّت بزرگی است، مطالب خوبی دارد و جایگاه مهمی دارد اما در حدیث و نقل او اشکالاتی وجود دارد؛ و نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که ممکن است کسی بگوید این عبارت «ضعیفٌ فی الحدیث» تا حدودی أبلغ و آکد است در تضعیف روایی شخص، یعنی درواقع نمی‌گوید «ضعیفٌ من جمیع الجهات» بلکه در این عمل اشکالاتی در او وجود دارد که نمی‌توان به او اعتماد کرد. پس در اینجا می‌توان این‌گونه جواب داد که «ضعیفٌ فی الحدیث» أبلغ و آکد است در تضعیف شخص چراکه علیرغم اهمیّت و بزرگی او و ویژگی‌هایی همچون «حسن المعرفه و الأدب و کذا و کذا» درعین‌حال «ضعیفٌ فی الحدیث» و غالباً هم در مورد کسانی که این عبارت را به کار برده است می‌فرماید که این شخص کسی است که دارای چه مقدار کتاب‌ها و روایات و ... است.

البته اینها هیچ‌کدام دلیل نهایی نیست بلکه فقط به‌عنوان یک شاهد می‌تواند باشد؛ اما به‌طور کل وقتی این نکات در کنار هم قرار گیرد واقع این است که اگر کسی بخواهد از تضعیف نجاشی دست برداشته و توجیهی درست کند که تضعیف را کنار بگذارد این‌چنین چیزی واقعاً مشکل بوده و به این سادگی راه باز نیست.

این مطلبی است که ما سابقاً نیز آن را عرض کردیم و در اینجا تا حدودی جامع‌تر عرضه شد.

سؤال: آیا نظر نجاشی می‌تواند با حدود 150 سال پیش از خود عن حسٍّ باشد؟

جواب: این بحثی است که در جای خودش باید مورد بررسی قرار گیرد اما در اینجا مفروض همین است و البته در سال گذشته این بحث انجام شد و گفته شد که برخی به‌طور کل این را حدسی می‌دانند و برخی دیگر آن را حسّی می‌دانند که ما به‌نوعی تفصیل قائل شدیم اما در مورد محمد ابن خالد برقی حتماً می‌تواند عن حسٍّ باشد چراکه فرد شناخته‌شده‌ای است و می‌تواند فضای حسّی را نقل کند.

تمام این مطالبی که عرض شد در عین این است که آنچه مرحوم خوئی در تفسیر کلام نجاشی فرموده‌اند ما نفی نمی‌کنیم اما عرض ما این است که ظاهر کلام این است و الا در حدّ یک احتمال نظر مرحوم خوئی باقی است اما به این صورت که بخواهد این بحث را به‌طور کل کنار گذاشته و فرمایش او را نادیده بگیریم تا حدّی دشوار است.

این وجه اوّل بود که در جلسات گذشته گفته شده بود و امروز تکمیل شد.

## مسلک دوّم در کنار گذاشتن تضعیف نجاشی

و اما وجه و مسلک دوّم برای کنار گذاشتن تضعیف نجاشی این است که با قطع‌نظر از این کلام نجاشی و این بحث‌های درون‌متنی و قرائنی که در کلمات نجاشی و ارجاع آن با کلمات غزائری و ... وقتی که از منظر برون‌متنی و کلان که ملاحظه شود می‌بایست این «ضعیفٌ فی الحدیث» را کنار گذاشت.

### رویکردهای مختلف در برخورد با روایات

درواقع مسلک دوّم یک نگاه کلان برون‌متنی می‌باشد بر اساس آنچه قبلاً هم اشاره شد که در برخی از مقالات نیز وارد شده است و آن اینکه دو مسلک در اعتماد بر اخبار و روایات در تاریخ حدیث شیعه وجود داشت و در قم آن زمان هم این دو مسلک و جریان وجود داشته است:

#### جریان اوّل: سختگیری و بررسی دقیق احوال روات

مسلک و جریان اوّل آنکه بر روات و وثاقت آنها تأکید می‌کرده و برای پذیرش روایات زنجیره روات را مهم می‌شمردند و به‌عبارت‌دیگر احوال روات را معیّن کرده و بر اساس آن روایتی را تأیید یا رد می‌کردند.

#### جریان دوّم: تساهل و محتواگرایی

در مقابل این نظریه یک مسلک و جریان دیگری بوده‌اند که این‌چنین مقیّد به زنجیره سند و روات نبوده‌اند بلکه به محتوا و به قرائن می‌اندیشیدند. درواقع این‌چنین خود را اسیر این مسأله که این چند نفر ثقةٌ أو ضعیفٌ نمی‌کردند بلکه خبر را با مجموعه قرائن معتبر می‌دانستند و احیاناً به این دلیل بوده است که اصلاً حجّیت خبر واحد را قبول نداشته‌اند و در خبر فقط آن خبری را می‌پذیرفتند که محفوف به قرائن باشد و یا حتّی اگر آن خبر را هم می‌پذیرفتند می‌گفتند در کنار آن به خبر با قرائن هم می‌شود اعتماد کرد. –که معمولاً نظر ما همین صورت دوّم است که هم خبر واحد حجّت است، هم خبر ثقه حجّت است و هم درعین‌حال خبری که با قرائنی همراه باشد و لو اینکه خبر ثقه نباشد، هر دو را حجبت می‌دانیم، لکن در صورت دوّم سختگیری‌هایی داریم-

این دو نگاه و رویکردی بوده است که در آن زمان وجود داشته است که یکی رویکرد سندگرا و اصالت سند در حجّیت اخبار و اینکه می‌بایست سند ملاحظه شود و وثاقت و ضعف آن مشخص گردد تا معلوم شود که روایت مورد قبول است یا خیر؛ و رویکرد دوّم که رویکرد قرینه گرا و شواهد محور می‌باشد در آن گفته می‌شود خبر را می‌بایست با شواهد سنجید تا معلوم شود که معتبر است یا خیر، حال ممکن است که زنجیره سند همگی افراد موثّق باشند اما قرائن جمع نباشد تا بتوان به آن اعتماد شود و همچنین ممکن است به عکس باشد یعنی همگی افرادی باشند که در مورد آنها ادعای ضعف شده باشد اما درعین‌حال با قرائنی می‌توان به اطمینان رسید که این متن و محتوی و مطلب درست است و نتیجتاً به آن اعتماد می‌شود که این رویکرد دوّم است.

و در قم آن زمان هم این دو رویکرد وجود داشته است که یک رویکرد احمد ابن محمد ابن عیسی أشعری قمّی و من تبعه می‌باشد که لااقل در یک برهه‌ای در آن عصر جوّ غالب بوده است که این دسته هم به‌نوعی سختگیرتر بوده‌اند و بیشتر به زنجیره سند و ... اعتماد کرده و بسیاری از اخبار ضعاف را کنار می‌گذاشتند.

و رویکرد دوّم هم رویکرد قرائن و شواهد بوده است و اینکه این‌چنین مقیّد به ثقه و ضعیف بودن روات نبوده‌اند که در این رویکرد هم محمد ابن خالد برقی در زمره صاحبان رویکرد دوّم قرار داشته است، هم فرزند او احمد ابن محمد ابن خالد برقی در این زمره بوده است که همان‌طور که گفته شد یک بار هم احمد ابن محمد ابن عیسی اشعری قمّی ایشان را از قم اخراج کرد و بعداً از کار خود پشیمان شده و او را باز گرداند و در تشییع‌جنازه او هم پابرهنه رفته و اشک می‌ریخت به جهت جفایی که در حقّ او به عمل آورده بود که اینها رویکردی در مقابل رویکرد اوّل بود.

#### جمع‌بندی مسلک دوّم

حال گفته می‌شود که با توجّه به اینها وقتی کسی احوال محمد ابن خالد برقی و شخصیّت، خاندان و کثرت روایات او را مشاهده کند و به‌طور کل مجموعه قرائن و شواهدی که پیرامون او است ملاحظه شود این اطمینان حاصل می‌شود که اشکالی در کار او نیست و اگر نجاشی گفته است «ضعیفٌ فی الحدیث» می‌توان گفت بیشتر نگاه او به همان بحث کلی و کلان است به این معنا که می‌خواهد بگوید ایشان از آن دسته‌ای نیست که مقیّد به توثیق و تضعیف‌های رجالی باشد بلکه فراتر از این رفته و به شواهد و قرائن و امثال اینها مراجعه می‌کند و از این جهت می‌توان تضعیف نجاشی را به یک اختلاف مسلکی کلان باز گرداند که در آن اختلاف کلان که د رویکرد بوده است هیچ‌کدام مقصّر نبوده‌اند و هر طرف برای خود دلایلی داشته‌اند و همه هم افراد معتبر و بزرگی بوده‌اند، لکن کسانی که به رویکرد اوّل تمایل دارند افراد دسته مقابل را به‌نوعی دارای اشکال می‌دانند و در مجموع این بیان دیگری است که می‌توان با آن تضعیف نجاشی را ترقیق کرده و از اعتبار ساقط کند.

این هم وجه دوّمی بود که در جلسات گذشته هم عرض شد؛ این وجه نیز علیرغم اینکه نظر قابل توجهی می‌باشد اما درعین‌حال اینکه گفته شود که تضعیف نجاشی بر اساس این است که محمد ابن خالد در زمره صاحبان رویکرد دوّم بوده است و فقط به این دلیل نجاشی گفته است «ضعیفٌ فی الحدیث» این نظر نیاز به جرأت دارد که عبارت مرحوم نجاشی را فقط به این وجه منحصر کرد و به‌طور کل این تضعیف کنار گذاشته شود.

دلیل این مسأله این است که اولاً در اینکه نجاشی را در میان این دو رویکرد قائل شویم که طرفدار قطعی رویکرد اوّل می‌باشد و با صاحبان رویکرد دوّم مواجهه و مقابله دارد چندان پذیرفته نیست، اگرچه می‌توان نسبت به این مسأله بیشتر کار کرد اما به‌طور کل چندان واضح نیست.

و ثانیاً در نجاشی می‌توان یافت که افرادی که در زمره همان صاحبان رویکرد دوّم می‌باشند اما نجاشی آنها را توثیق کرده است که این نکته بسیار مهمی است که در مقاله‌ای هم که در رابطه با این قضیه نوشته شده است به این مطلب توجه نشده است. شاهد جالب در این مسأله این است که همین احمد ابن محمد خالد برقی که فرزند محمد ابن خالد برقی می‌باشد که او را از قم اخراج کرده‌اند علی‌الظاهر او را توثیق کرده به‌عبارت‌دیگر فرزند محمد ابن خالد برقی که از جهت رویکرد دوّم شناخته‌تر بوده است از سمت نجاشی مورد توثیق قرار گرفته است و امثال ایشان موارد دیگری هم وجود دارند که از رویکرد دوّم برخوردار بوده‌اند اما نجاشی آنها را توثیق کرده است و این‌چنین نیست که مقیاس نجاشی این بوده است که اگر کسی قائل به رویکرد دوّم می‌شد نجاشی آنها را «ضعیفٌ فی الحدیث» بداند، خیر چه‌بسا کسانی هستند که صاحب رویکرد دوّم بوده‌اند اما نجاشی آنها را توثیق کرده است، کما اینکه در نقطه مقابل هم افراد زیادی بوده‌اند که رویکرد اوّل را داشته‌اند و درعین‌حال نجاشی آنها را توثیق نکرده است؛ و همان‌طور که عرض شد در مورد احمد ابن محمد ابن خالد برقی می‌فرماید «ثقةً فی نفسه یروی عن الضّعفاء و یعتمد علی المراسیل» که این عبارت را در مورد فرزند آورده است اما در مورد پدر او که محمد ابن خالد باشد می‌فرماید «ضعیفٌ فی الحدیث یروی عن الضّعفاء». اگر اعتبار محمد ابن خالد همچون فرزند خود بود نجاشی هر دو را ملاحظه می‌کند و قاعدتاً می‌بایست در مورد پدر هم نجاشی می‌فرمود «ثقةً فی نفسه یروی عن الضّعفاء» و این در حالی است که این عبارت را در مورد فرزند به کار برده و در مورد پدر می‌فرماید «ضعیفٌ فی الحدیث، حسن المعرفه و ...».

سؤال: عمده روایات ضعیفی که احمد ابن محمد ابن خالد برقی نقل می‌کند از پدر خود بوده است، پس اگر این روایت موجب ضعف محمد ابن خالد است پس در مورد احمد ابن محمد نیز باید همین موجب ضعف باشد؟!

جواب: بله البته این مطلب هم ممکن است که اگر صِرف همین نکته بود می‌بایست در مورد فرزند هم گفته می‌شد که ضعیفٌ فی الحدیث.

### نتیجه بحث: عدم نتیجه‌گیری قطعی

پس به‌طور کل این شواهد نشان‌دهنده این است که به این سادگی که مرحوم خوئی و دیگران تضعیف نجاشی را آن‌چنان تفسیر کرده و کنار گذاشته بودند و یا صاحب مقاله‌ای که این مطلب را تقویت می‌کند که تضعیف نجاشی به خاطر اختلاف رویکرد محمد ابن خالد با رویکرد غالب فضای قم و احیاناً بر روات بوده است، اینها واقعاً وجهی نداشته و نمی‌توان به‌سادگی پذیرفت.

بنابراین علیرغم اینکه شواهد متعددی درباره محمد ابن خالد برقی وجود دارد برای اینکه انسان اعتماد کند، باز هم به این راحتی نمی‌توان از این تضعیف دست برداشت. البته شواهدی هم که برای اعتماد بر محمد ابن خالد برقی وجود دارد نیز کم نمی‌باشد، شواهدی از جمله اینکه کثیر الروایه است، جایگاه خانواده و خاندان او جایگاه بالا و خاصّی بوده است، روایات او در کتب اربعه نقل شده است و ... این شواهد همگی وزن او را بالا می‌برد اما به‌هرحال تمام این شواهد در یک ‌سو هستند و در طرف دیگر هم تضعیف نجاشی است که همان‌طور که عرض شد به این سادگی نمی‌توان آن‌ها را کنار گذاشت.

پس دقّت بفرمایید که گفته نمی‌شود که شواهد محمد ابن خالد کم می‌باشد، اگر واقعاً نه نجاشی و نه شیخ هیچ‌کدام توثیق نکرده بودند با جمع این شواهد حکم به وثاقت محمد ابن خالد برقی می‌شد اما در اینجا که یکی او را تضعیف می‌کند به‌گونه‌ای که نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت چراکه این تضعیف دارای قوّت و بار می‌باشد، این تضعیف در مقابل آن شواهد نوعی مقابله‌ای دارند که به این سادگی نمی‌توان به نتیجه‌ای در اینجا رسید.

سؤال: آیا نمی‌توان گفت این تضعیف و توثیق باهم تعارض و تساقط کرده و سپس به سراغ شواهد رفته و موجب توثیق او شود؟

جواب: خیر چراکه این شواهد هم در مقابل تضعیف نجاشی بوده و در حدّی نیست که انسان را به آن‌چنان اطمینانی برساند که به راحتی کلام نجاشی را کنار بگذارند.

در اینجا مشکلی که وجود دارد این است که این «ضعیفٌ» که نجاشی گفته است نمی‌توان به راحتی توجیه کرده و کنار گذاشته شود، یعنی همین نجاشی که در مورد پسر محمد ابن خالد می‌گوید «کان ثقةٌ فی نفسه» و اینها افراد شناخته‌شده‌ای بوده‌اند که نجاشی هم با علم به شخصیت آنها این کلام را به کار برده است و در مورد محمد ابن خالد این عبارت را می‌گوید اما درعین‌حال می‌گوید «ضعیفٌ فی الحدیث» که این مسائل موجب دشواری کار می‌شود و تمام شواهدی که آورده می‌شود به‌نوعی شواهد ضعف محمد ابن خالد شده و تضعیف نجاشی را تقویت می‌کند. به این بیان که یک شخصیت شناخته‌شده با این وضع روایات و احادیثی که دارد و نجاشی هم کاملاً نسبت به او شناخت داشته است چراکه نجاشی شخص متضلّعی بوده است اما با این همه در مورد او می‌گوید «ضعیفٌ فی الحدیث» که این عبارت حکایت از امر محکمی دارد که به‌سادگی نمی‌توان از این گذشت.

### نکته: با تضعیف محمد ابن خالد برقی تکلیف روایات کثیر او چه خواهد شد؟!

یک نکته‌ای هم در اینجا عرض کنیم تا استیحاش شما را کم کند؛

ممکن است کسی در اینجا این‌چنین ان قلت وارد کند که محمد ابن خالد برقی که کمتر از هزار حدیث ندارد اگر گفته شود که این نظریه‌ای که جمعی به آن تمایل دارند –که به‌نوعی مورد ترجیح ما هم بود- که نمی‌توان به او اعتماد کرد، چنانچه این نظریه پذیرفته شود پس تکلیف آن بیش از هزار روایت چه خواهد شد؟! بسیار دشوار است و آن هم روایاتی که در کافی و ... آمده است. آنچه استیحاش را در اینجا کم می‌کند این است که مضامینی که در روایات محمد ابن خالد برقی آمده است در بسیاری از ابواب روایات دیگری وجود دارد و در بسیاری از روایات نیز سند دیگر هم وجود دارد. پس این‌چنین نیست که وقتی تشکیکی در مورد محمد ابن خالد اتّفاق افتاد به ناگاه بیش از هزار روایت فرو بریزد، نهایتاً حدود صد روایت شاید کنار گذاشته شود و الا غالب روایات در ابواب مضامینی دارند که روایات دیگر هم آنها را دارند و یا اینکه یک روایت چند سند دارند، پس این‌چنین نیست که چندان لطمه سنگینی به بحث بزند، اگرچه بی‌تأثیر در بحث نخواهد بود اما نه در حدّی که لطمه زیادی بزند.

پس به‌طور کل این نکته را نیز باید توجه داشت که البته می‌بایست با ابزارها و امکاناتی که وجود دارد آمار و ارقام دقیق آن استخراج شوند تا دقیقاً مشخص شود که چه تعداد از روایات چنین حالتی دارند که این نیازمند زمان است که کسی این روایات را به‌طور کامل بررسی کند تا معلوم گردد که بودونبود محمد ابن خالد تا چه حد می‌تواند در ابواب فقهی اثر بگذارند؛ که البته به نظر می‌رسد نمی‌تواند چندان کلان بوده و موجب تخریب شود.

در جلسه آینده هم ان‌شاءالله بحث دیگری راجع به این سند مطرح می‌شود که تبدیل سند می‌باشد که البته به صورت گذرا از آن عبور خواهیم کرد و بحث دیگری نیز در سند مرحوم شیخ می‌باشد که پیرامون محمد ابن موسی همدانی است که ان‌شاءالله بررسی خواهد شد.